

اقتباس و استشهاد به شعر در آثار باستانی پارسی

نجمه سعادت^۱، فروزان حق شناس گتایی^۲، غلامعباس ذاکری^۳

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: foroozanhaghshenasgatabi@iau.ac.ir

چکیده

بر خلاف عمده‌ی کتاب‌های تاریخی که اغلب نثری سرد و سنگین دارند، بیش‌تر نوشته‌های تاریخی باستانی پارسی پر از داستان‌ها و ضرب‌المثل‌ها و حکایات و اشعاری است که خواندن متن را برای خواننده آسان‌تر و لذت‌بخش‌تر می‌کند. شعر را می‌توان نوعی خلاقیت هنری دانست که به طور مرتب، در طول ادوار مختلف چارچوب‌های جدید پیدا می‌کند، مخاطب خاص خود را دارد و شاعران نیز آن را برای مخاطبان ویژه خود می‌سرایند. شعر از بدو پیدایش و نزد همه‌ی اقوام با وزن ملازمه داشته و دارد و هرگز در هیچ زبانی سخن ناموزون شعر خوانده نمی‌شود، با این تفاوت که اعتبار وزن همیشه و نزد همه‌ی ملل یکسان نیست. شعر بخش جدایی‌ناپذیر قلم و اندیشه‌ی باستانی پارسی است. او هم خود شاعر بوده و هم بر گنجینه‌ی ادب فارسی و عربی تسلط داشته است. چنانکه گاه بنا به ضرورت در آثار تاریخی خود از شواهد شعری بهره گرفته است. به بیانی دیگر، زبان باستانی پارسی در خلق متون تاریخی به شعر آمیخته است. با توجه به اینکه شعر و طنز دو وجه غالب ادبی و مورد علاقه‌ی باستانی پارسی در تاریخ‌نگاری هستند، متناسب با هر موضوع تاریخی معمولاً بیت شعری از شاعران زبان فارسی را در نوشته‌ی خود جای داده و طنز را در تاریخ‌نگاری به مثابه‌ی شکر در کنار قهوه‌ی تلخ دانسته است. شماری از وجوه مهم کاربرد شعر را در تحلیل‌های تاریخی باستانی پارسی می‌توان چنین بیان کرد: پیوند میان تاریخ و سیاست، پیوند میان جامعه و مسائل اجتماعی، طنز و حتی برخی از ابعاد مهم رویدادهای تاریخی (مکان، زمان انسان) و از آن میان مسائل زنان.

کلیدواژگان: باستانی پارسی، آثار، شعر، اقتباس



شیوه استناددهی: سعادت، نجمه، حق شناس گتایی، فروزان، و ذاکری، غلامعباس. (۱۴۰۳). اقتباس و استشهاد به شعر در آثار باستانی پارسی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۴)، ۲۸۵-۲۷۲.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۰ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۴ دی ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۶ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۴ اسفند ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

Quotation and Allusion to Poetry in the Works of Bastani Parizi

Najmeh Saadat¹, Forouzan Haghshenas Getabi^{1*}, Gholamabas Zakery¹

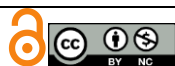
1. Department of Persian Language and Literature, Si.C., Islamic Azad University, Sirjan, Iran

*Corresponding Author's Email: foroozanhaghshenasgatabi@iau.ac.ir

Abstract

In contrast to most historical books, which are often characterized by a cold and heavy prose, the majority of Bastani Parizi's historical writings are replete with anecdotes, proverbs, stories, and poems, making the texts more accessible and enjoyable for the reader. Poetry can be considered a form of artistic creativity that continuously adopts new frameworks throughout different eras, addresses a particular audience, and is composed by poets for a specific group of recipients. From its very inception and among all peoples, poetry has been intrinsically linked with meter, and in no language is unmetered speech considered poetry. However, the significance of meter is not equally valued across all nations and cultures. Poetry constitutes an inseparable part of Bastani Parizi's pen and intellectual framework. Not only was he himself a poet, but he also possessed mastery over the treasures of both Persian and Arabic literature. Thus, when necessary, he utilized poetic references in his historical writings. In other words, the language of Bastani Parizi in crafting historical texts is intertwined with poetry. Given that poetry and humor were the two dominant literary devices favored by Bastani Parizi in his historiography, he typically inserted a verse from Persian poets into his historical narratives depending on the topic, and regarded humor in historiography as akin to sugar alongside bitter coffee. Some of the significant functions of poetry in Bastani Parizi's historical analyses include: establishing connections between history and politics, linking society to social issues, the use of satire, and even illuminating crucial aspects of historical events such as place, time, and human experience—particularly issues related to women.

Keywords: *Bastani Parizi, works, poetry, quotation.*



How to cite: Saadat, N., Haghshenas Getabi, F., & Zakery, G. (2024). Quotation and Allusion to Poetry in the Works of Bastani Parizi. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(4), 272-285.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 10 November 2024

Revise Date: 13 January 2025

Accept Date: 25 January 2025

Publish Date: 14 March 2025

مقدمه

استشهاد به شعر همواره مورد توجه نویسندگان برجسته بوده است، نویسندگان موفق، برای بیان تأثیرگذارتر مقصود و هدف خود و جذب خواننده، در آثار خود علاوه بر موضوع اصلی، اشعاری زیبا و تأثیرگذار و مرتبط با موضوع در آورده‌اند. محمد ابراهیم باستانی پاریزی، از جمله نویسندگانی است که به استشهاد شعر و ضرب المثل در آثار خود توجه زیادی داشته است و همین باعث شده تا آثار تاریخی او آثاری منحصر به فرد و قابل توجه و جذاب باشد. استشهاد به شعر در آثار باستانی تا آنجا گسترده است که می‌تواند به عنوان یکی از عناصر اصلی سبک نوشتاری او معرفی شود.

محمد ابراهیم باستانی پاریزی، نویسنده، مورخ، شاعر و استاد ایرانی در سوم دی ماه ۱۳۰۴ ش / ۲۴ دسامبر ۱۹۲۵ م. در پاریز سیرجان متولد شد.^(۱) او تاریخ نگاری نمونه است که تاریخ را به گونه‌ای شیرین و جذاب بیان کرده «شیوه‌ی تاریخ نگاری دکتر باستانی خاص خود اوست و به همین روش بوده که هزاران نفر را که از خواندن تاریخ گریزان بودند به مسائل تاریخی علاقه مند کرده است. دکتر باستانی را «صیاد لحظه‌های تاریخ» نامیده‌اند^(۲). او از تاریخ نگارانی هست که با علاقه و خلاقیت و ترکیب شعر و نثر توانسته آثاری زیبا و تأثیرگذار بیافریند. باستانی صاحب آثار متعددی است. از مهم‌ترین کتاب‌های او می‌توان به این عناوین اشاره کرد:

زیر این هفت آسمان، آسیای هفت سنگ، خاتون هفت قلعه، خود مشتمل مالی، نای هفت بند، پیغمبر دزدان، اژدهای هفت سر، شاهنامه آخرش خوش است، هزار دستان، چهل چراغ، در شهر نیسواران، شمعی در طوفان، هشت الهفت، یعقوب لیث، از سیر تا پیاز، وادی هفت واد، از پاریز تا پاریس، ماه و خورشید و فلک، حماسه‌ی کبیر، گذر زن از گذار تاریخ، کورش کبیر، مار در بت کده، محبوب سیاه و طوطی سبز، نوح هزارطوفان، پوستپلنگ، حصیرستان، کاسه کوزه تمدن، کوچ.

بر خلاف عمده کتاب‌های تاریخی که اغلب نثری سرد و سنگین دارند، بیش‌تر نوشته‌های تاریخی باستانی پاریزی پر از داستان‌ها و ضرب‌المثل‌ها و حکایات و اشعاری است که خواندن متن را برای خواننده آسان‌تر و لذت‌بخش‌تر می‌کند. به علاوه کتاب‌های باستانی پاریزی معمولاً پاورقی‌های بسیار مفصلی دارند که گاهی از خود متن هم مفصل‌تر است.

در مراحل اولیه‌ی پیدایش و رشد زبان فارسی دری، نویسندگانی که در خدمت دربارها بودند، وظایف مختلفی بر عهده داشتند. از آن‌جا که ادبیات تنها ابزار تبلیغی این حکومت‌ها بود، نویسندگان باید فنون و صنایع ادبی را به خوبی می‌دانست و ضمن نوشتن وقایع تاریخی موقعیت‌های حکومت مربوطه را بازگو و ماندگار می‌ساخت از این‌رو طبیعتاً از تمام توانایی ادبی خود در نوشتن تاریخ بهره می‌گرفت. این نویسندگان که در حقیقت همان منشیان درباری بودند تاریخ را ادیبانه می‌نوشتند و نوشته‌ی خود را به آیات قرآن، احادیث، شعرها، حکایات و ضرب‌المثل‌های فارسی و ادبی زینت می‌دادند. علاوه بر آن مورخین هر دوره‌ای برای نوشتن از زبان و بیانی که در همان زمان در میان مردم متداول بوده، استفاده می‌کردند.

تعریف مفاهیم پژوهش

تعریف شعر

شعر را می‌توان نوعی خلاقیت هنری دانست که به طور مرتب، در طول ادوار مختلف چارچوب‌های جدید پیدا می‌کند، مخاطب خاص خود را دارد و شاعران نیز آن را برای مخاطبان ویژه خود می‌سرایند. شعر از بدو پیدایش و نزد همه‌ی اقوام با وزن ملازمه داشته و دارد و هرگز در هیچ زبانی سخن ناموزون شعر خوانده نمی‌شود، با این تفاوت که اعتبار وزن همیشه و نزد همه ملل یکسان نیست. در زیر نظر تعدادی از بزرگان در توصیف شعر نقل شده است:

فارابی معلم ثانی در «احصاالعلوم» می‌گوید: «گفتار شعری سخنانی است که از کلمات ترکیب می‌شوند که خواصشان آنست که برای شنونده، در امری که مورد گفتگو واقع می‌شود، حالتی از حالات تخیل را ایجاد می‌کنند، یا چیزی را برتر از آنچه هست جلوه می‌دهند و این در مورد توصیف زیبایی یا زشتی است یا شکوهمندی یا خواری یا چیزی شبیه این‌ها» (3).

ابو علی سینا می‌گوید: «شعر سخنی است خیال انگیز که از اقوالی موزون و متساوی ساخته شده باشد» (1).

نظامی عروضی در ابتدای مقالت دوم چهار مقاله می‌گوید: «شاعری صنعتی است که شاعر بدان صنعت، اتساق مقدمات موهمه کند و التئام قیاسات منتجه، بر آن وجه که معنی خُرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خُرد، و نیکو را در خلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو جلوه کند و به ایهام، قوت‌های غضبانی و شهوانی را برانگیزد تا بدان ایهام طباع را انقباضی و انبساطی بود و امور عظام را در نظام عالم سبب شود...».

در کتاب «لباب الالباب»، نورالدین محمد عوفی می‌گوید: «از طریق لغت بیاید دانست که شعر را معنی علم است یعنی دانش یعنی دانستن که ارباب فطنت بدان چیزی فهم کنند و ادراک این طبقه بدان محیط شود و معنی شاعر عالم بود یعنی دانا که معانی دقیق را ادراک کند» (4). *خواجه نصیرالدین طوسی در معیارالشعار می‌گوید: «شعر کلامی است مخیل و موزون» (5).

قیس رازی می‌گوید: «شعر در اصل لغت، دانش است و ادراک معانی به حدس صایب و اندیشه و استدلال راست؛ و از روی اصطلاح سخنی است اندیشیده، مرتب، معنوی، موزون، متکرر، متساوی، حروف آخرین آن به یکدیگر مانده...» (4).

در کتاب «دره‌التاج» تعریف شعر چنین آمده: «شعر صنعتی است که قادر باشند بآن بر ایقاع تخیلاتی که مبادی انفعالات نفسانی مطلوب گردد. پس مبادی آن مخیلات باشند و آن قضایائی باشند

که تأثیر کند در نفس بانبساطی یا انقباضی یا تسهیل امری یا تهویل آن یا تعظیم آن یا تحقیر آن» (3).

*جلال الدین همایی در کتاب صناعات ادبی می‌نویسد: «نظم» در لغت به معنی به هم پیوستن و در رشته کشیدن دانه‌های جواهر و در اصطلاح سخنی است که دارای وزن و قافیه باشد. مرادف آن را «شعر» گویند» (6).

تعریف و تاریخچه صنعت اقتباس

قلقشندی در صبح الاعشی آوردن آیات قرآن به قصد اثبات و تأیید کلام را «استشهاد» و «اقتباس می‌داند؛ البته استشهاد عموماً معنایی عام‌تر دارد و تضمین احادیث نبوی یا بخشی از شعر در نثر را نیز شامل می‌شود. صناعی چون عقد به نظم در آوردن و نقل عبارتی منتور در ضمن کلام، حل تبدیل سخنی منظوم به نثر و نقل آن، ترجمه‌ی برگردان عبارتی از زبانی به زبان دیگر و نقل آن ارسال المثل نقل مثل یا شبه مثلی معروف در کلام نیز از زیر مجموعه‌های این صنعت به شمار می‌روند (6). تعریف استشهاد به جز در نوشتار همایی که در امهات کتاب‌های بلاغی دیگر مشاهده نشد. در فرهنگ‌نامه‌ها استشهاد را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «استشهاد (estešhād): در لغت به معنی گواه خواستن و در اصطلاح بدیع به چند معنی است: ۱- گوینده شاهی برای اثبات مدعای خود بیاورد: «غرض ز مسجد و میخانه‌ام وصال شماست/ جز این خیال ندارم خدا گواه من است»

از نظر همایی هدف از استشهاد به کرسی نشان دادن سخن مدعی است. البته این هدف می‌تواند برای اقتباس نیز باشد؛ بنابراین، چنانچه ملاحظه می‌شود استشهاد و اقتباس تعاریف یکسانی یافته‌اند. نکته آن‌که در یکی از کتاب‌های بلاغی هدف خاصی برای اقتباس مشاهده می‌کنیم: «اقتباس در لغت، واگرفتن آتش باشد؛ در اصطلاح آن است که شاعر، در ترکیب کلام و ترتیب سخن، آیتی از آیات قرآن، یا حدیثی از احادیث نبوی، یا مسأله‌ای از مسائل فقهی، بر سبیل تبرک و تیمن ایراد کند... و این صنعت را به جهت

آن اقتباس گفتند که چنان‌که از فراگرفتن آتش، صاحب آن را نور و ضیایی حاصل می‌شود، از ایراد آن لفظ مقتبس نیز، در شعر ضیایی ظاهر می‌شود» (۷).

۲- آوردن شعری لابه‌لای نثر و متناسب با منظور گوینده در اثبات مدعای او است «و در آن وقت چون چنگزخان از بخارا با سمرقند آمده بود متوجه سمرقند شدند...» چنین است کردار چرخ بلند / به دستی کلاه و به دستی کمند». معنی دیگر استشهاد آن است که گوینده جمله‌ای نمادین در اثبات مدعایش بیاورد... این معنی استشهاد مرادف تمثیل و احتجاج است. ۳- شاعر، نام یا تخلص خود را به گونه‌ای لطیف در شعر بیاورد. این معنی استشهاد مرادف اتفاق است» (۸). طبق این تعاریف از استشهاد، تعریف دوم با بحث ما در این نوشتار مطابقت دارد. آنچه در شرح استشهاد، آن را از دیگر اصطلاحات مشابه، متمایز می‌کند، هدف گوینده است که همانا «اثبات مدعا»ی اوست. این تمایز را در تعریف علامه همایی نیز دیدیم. باب استعمال در زبان عربی به طلب اختصاص دارد و در استشهاد، گوینده برای اثبات کلام خود یک گواه طلب می‌کند و این گواهی صرفاً شعر نیست؛ چه بسا آیه، حدیث یا ضرب‌المثلی به خوبی از پس اثبات ادعای گوینده برآید.

نخستین نشانه‌های ظهور صنعت استشهاد در مکاتیب پیامبر اسلام (ص) و خطبه‌های خلفا نمودار شد و رفته رفته این صنعت خطابی به ادبیات عرب راه یافت (۳) چیزی نگذشت که استشهاد و اقتباس به تقلید از نثر عربی در نثر فارسی نیز مورد توجه واقع شد و در قالب حجتی نقلی مایه‌ی استحکام کلام به شمار رفت. استشهاد از نیمه‌ی دوم قرن پنجم هجری در کسوت صنعتی بلاغی مورد توجه ویژه‌ی اهل ادب قرار گرفت (همان: ۱۹۹) و رفته رفته آشکال جدیدی از آن در متون ادبی و به ویژه متون عرفانی رواج یافت. در قرن ششم و هفتم هجری استشهاد به نشانه‌ی بارز متون عرفانی تبدیل شد و شکل‌های تازه و گوناگونی از این صنعت در انواع متون فارسی رواج یافت در این میان شکل ویژه‌ای از ترکیب

اضافه استشهادی در متون عرفانی و به طور خاص در آثار نجم الدین رازی و روزبهان بقلی بسامدی چشمگیر یافت و به یکی از ویژگی‌های سبکی ایشان بدل شد. از این رو می‌توان قرن ششم و هفتم را دوره اوج شکوفایی صنعت بلاغی استشهاد دانست.

اهداف درج شعر متون نثر

ترغیب و اقناع مخاطب

بخش بزرگی از اشعار درج شده در متون مبتنی بر ترغیب و اقناع مخاطب جهت پذیرش مطلب و موضوع مدنظر نویسنده است که اغلب بعد از اتمام جمله می‌آید.

- زیبایی متن

درج شعر در متن به جهت وزن و آهنگ بر زیبایی‌های کلام می‌افزاید و از خستگی احتمالی مخاطب می‌کاهد. این هدف بیش‌تر در سایه‌ی اهداف دیگر قرار می‌گیرد، اما گاه جزو اولویت‌های نویسنده واقع می‌شود؛ گویی شعر نقشی جز زیب و زیور در کلام او ندارد.

- مفاخره

مفاخره، یعنی نویسنده به مخاطب نشان می‌دهد یا خودش از قدرت شعر گفتن برخوردار است یا اشعار فراوانی خوانده و آن‌ها را از بر بوده و به موقع در متن آورده است. از مواقعی که مقصود از درج شعر را می‌توان به مفاخره تعبیر کرد، زمانی است که بلافاصله پس از ذکر حکایتی، آن حکایت به صورت منظوم نیز درج می‌شود؛ حال آنکه فقدان آن شعر به درک مخاطب از متن (حکایت) لطمه‌ای نمی‌زند. اگرچه فقدان شعر گاهی در موقعیت‌های دیگری همچون ذکر ماده تاریخ نیز فهم از متن را دچار خلل نمی‌کند.

اشعار دارای مقاصد مفاخره و زیبایی متن هر دو فاقد نقش مؤثر در بافت کلام است. یادآوری این نکته ضروری است که زبان فارسی در این روزگار دوره تدریس خود را می‌گذراند؛ به این معنی که اغلب شاهکارها پدید آمده و در مدارس و حوزه‌های

درس خوانده می‌شده است؛ از این رو، استفاده از شعر در نثر به نوعی اثبات توانمندی نویسنده بوده است.

- مستند کردن سخن

منظور از مستند کردن سخن به خصوص در وقایع تاریخی مثلاً درج ماده تاریخ‌های شعری پس از ذکر مرگ بزرگان است.

- شاهد لغوی

جهت تبیین و تثبیت معانی، این هدف بیش‌تر در کتاب‌های لغت کاربرد دارد. همچنین در تفاسیر قرآن برای توضیح الفاظ و ترکیب‌های قرآن و بیان معنای واژگان دشواریاب و غریب قرآن شعر درج می‌کنند.

- شاهد فنی

جهت تبیین و توضیح آرایه‌ها و صنایع ادبی در کتاب‌های علوم بلاغی، طبیعت کتاب‌های مربوط به علوم بلاغت از ابتدا مبتنی بر ارائه نمونه شعری بوده است. پیش از این در باب برتری درج شعر یا نثر جهت تبیین مباحث بلاغی سخن گفته شد، اما در اینجا مراد بیان یکی از اهداف درج شعر در متون علمی ادب فارسی است. اغلب این اشعار متعلق به شاعران مطرح و شناخته شده تا آن روزگار یا اشعار شایع بر سر زبان‌ها است.

- ترجمه‌ی حدیث، آیه یا شعر عربی

نمونه‌های فراوانی برای کاربرد ترجمه‌ی حدیث، آیه یا شعر عربی در متون وجود دارد؛ از جمله: «و غیر از این نتوانی گفت: اللهم لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك».

- تأویل یا شرح آیه یا حدیث

در بین اشعار درج شده در متون، کمتر به اشعاری با مقصود تأویل یا شرح آیه یا حدیث برمی‌خوریم، اما کم و بیش وجود دارد.

- بیان غیرمستقیم

شعر همواره ابزاری در خدمت اهداف بیانی گوینده بوده است. گاهی نویسنده منظوری را به سبب رعایت احترام مخاطب خود که دارای مقام بالایی بوده و یا به جهت ترس و احتیاط از او، به

کمک شعر در لابلای متن خود می‌گنجاند تا غیرمستقیم به هدف خود رسیده باشد (9).

شرح حال باستانی پاریزی

محمد ابراهیم باستانی پاریزی در سوم دی‌ماه ۱۳۰۴ شمسی در پاریز از توابع شهرستان سیرجان در استان کرمان متولد شد. وی تا پایان تحصیلات ششم ابتدایی در پاریز تحصیل کرد و در عین حال از محضر پدر خود مرحوم حاج آخوند پاریزی هم بهره می‌برد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و ۲ سال ترک تحصیل اجباری در سال ۱۳۲۰ تحصیلات خود را در دانشسرا مقدماتی کرمان ادامه داد و پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۲۵ برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در سال ۱۳۲۶ در دانشگاه تهران در رشته تاریخ تحصیلات خود را پی گرفت. در سال ۱۳۳۰ از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد و برای انجام تعهد دبیری به کرمان بازگشت و تا سال ۱۳۳۷ که در آزمون دکتری تاریخ پذیرفته شد، در کرمان ماند. او دوره دکتری تاریخ را هم در دانشگاه تهران گذراند و با ارائه پایان‌نامه‌ای درباره ابن اثیر دانشنامه دکتری خود را دریافت کرد وی کار خود را در دانشگاه تهران از سال ۱۳۳۸ با مدیریت مجله داخلی دانشکده ادبیات شروع کرد و تا سال ۱۳۸۷ استاد تمام وقت آن دانشگاه بود. شوق نویسندگی وی در دوران کودکی و نوجوانی در پاریز و با خواندن نشریاتی مانند حبل المتین آینده و مهر برانگیخته شد. باستانی نخستین نوشته‌های خود را در سالهای ترک تحصیل اجباری (۱۳۱۸) و (۱۳۱۹) در قالب روزنامه‌ای به نام «باستان» و مجله‌ای به نام ندای پاریز نوشت که خود در پاریز منتشر می‌کرد و ۲ یا ۳ مشترک داشت. نخستین نوشته او در جراید آن زمان مقاله‌ای بود با عنوان تقصیر» با مردان است نه زنان که در سال ۱۳۲۱ در مجله بیداری کرمان چاپ شد. پس از آن به عنوان نویسنده یا مترجم از زبانهای عربی و فرانسه مقالات بیشماری در روزنامه‌ها و مجلاتی مانند کیهان اطلاعات خواندنی‌ها یغما راهنمای کتاب آینده کلک و بخارا چاپ کرده است (2).

سبک نگارش آثار باستانی پاریزی

باستانی پاریزی نویسنده‌ای پرکار بود و در عرصه‌های مختلفی به نوشتن پرداخت که یکی از آن‌ها عرصه مطبوعات بود. او وقتی هنوز در پاریز بود با دیدن مجلات و نشریه‌هایی مثل آینده و مهر و حبل المتین به مطبوعات علاقه مند شد و بعدها به همکاری با روزنامه‌ها و نشریه‌هایی از جمله «توفیق» پرداخت او از فکاهی نویسان قدیمی روزنامه «توفیق» بود و از نوجوانی همکاری با توفیق را آغاز کرده بود و به خصوص دوبیتی‌های او مورد توجه زیادی بود.

آثار متعددی از باستانی پاریزی منتشر شده که بخشی از آن‌ها مختص کرمان است و به تاریخ کرمان و جغرافی کرمان مربوط است و با این حال می‌توان گفت که او در همه آثارش از یاد کرمان غافل نبوده است. بخش مهمی از آثار او درباره تاریخ محلی است و در کارنامه او می‌توان حدود پانزده کتاب دید که در پیوند با تاریخ کرمان نوشته شده اند. او همچنین سری کتابهایی دارد که به اصطلاح مجموعه هفتی است هفت کتاب که عدد هفت در عنوان آن‌ها دیده می‌شود مثل خاتون هفت قلعه آسیای هفت سنگ نای هفت بند زیر این هفت آسمان» هویت و فرهنگ و انسان ایرانی دغدغه مشترکی است که در آثار متعدد باستانی پاریزی دیده میشود و در این میان شمعی در طوفان اثری است که این دغدغه به طور ویژه در آن مورد توجه بوده است. او را می‌توان تاریخ نگار مردم دانست. در ارزیابی نگاه تاریخی او داوریهای متفاوتی شده است. برخی آثار او را خواندنی و ماندگار دانسته اند. و برخی دیگر کارساز و موشکافانه و عده‌ای هم شتابزده و سطحی عباس زریاب خوبی در دآوری اش درباره شیوه تاریخ نگاری باستانی پاریزی گفته بود که تاریخ در نظر باستانی پاریزی امری طولی و زمانی نیست که حوادث در آن به دنبال هم و در توالی یکدیگر قرار گرفته باشند در اندیشه او زمان تبدیل به مکان و طول بدل به عرض شده است. در نظر باستانی حوادث تاریخ جز به درد گواه

و شاهد برای امور مبتلا به فعلی مردم نمی‌خورد و گذشته مقدمه حال است و باز در اندیشه او اگر تاریخ نتواند مشکلی را از حال حل کند بی‌فایده و بی‌حاصل است. از این نظر عده‌ای هم سبک تاریخ نگاری او را تاریخ زنده نامیده اند. او در تاریخ نگاری اش گذشته را به حال می‌آورد.

پیوند ادبیات با تاریخ در فرهنگ ما سنتی دیرینه بوده است و میتوان گفت که باستانی پاریزی هم تا حدودی در همین سنت گام برداشته است. بسیاری نثر تاریخ نگاری او را شیرین دانسته اند و به طور کلی شیرین سخنی را از ویژگیهای او شمرده اند باستانی پاریزی آثار زیادی از خود باقی گذاشته که در هر یک از آن‌ها موضوعات تاریخی و ادبی و اجتماعی به هم پیوند خورده اند به سختی می‌توان گفت که باستانی پاریزی در کدام دوره تاریخی تمرکز داشته است و این ویژگی نیز برخلاف سنت دانشگاهی است گستره موضوعی آثار او سراسر تاریخ ایران پس از اسلام تا دوران معاصر را در بر گرفته است. البته برخی آثار او مثل سیاست و اقتصاد عصر صفوی به سبک متعارف تحقیقات تاریخی شباهت بسیاری دارد (۱).

بررسی رویکرد اقتباس به شعر در آثار باستانی پاریزی

شعر بخش جدایی‌ناپذیر قلم و اندیشه باستانی پاریزی است. او هم خود شاعر بوده و هم بر گنجینه ادب فارسی و عربی تسلط داشته است. چنانکه گاه بنا به ضرورت در آثار تاریخی خود از شواهد شعری بهره گرفته است. به بیانی دیگر، زبان باستانی پاریزی در خلق متون تاریخی به شعر آمیخته است. با توجه به اینکه شعر و طنز دو وجه غالب ادبی و مورد علاقه باستانی پاریزی در تاریخ‌نگاری هستند، متناسب با هر موضوع تاریخی معمولاً بیت شعری از شاعران زبان فارسی را در نوشته‌ی خود جای داده و طنز را در تاریخ‌نگاری به مثابه‌ی شکر در کنار قهوه‌ی تلخ دانسته است. شماری از وجوه مهم کاربرد شعر را در تحلیل‌های تاریخی باستانی پاریزی می‌توان چنین بیان کرد: پیوند میان تاریخ و سیاست، پیوند

میان جامعه و مسائل اجتماعی، طنز و حتی برخی از ابعاد مهم رویدادهای تاریخی (مکان، زمان انسان) و از آن میان مسائل زنان. در زیر رویکردهای استشهداد به شعر در آثار باستانی پاریزی را بررسی می‌کنیم:

ترغیب و اقناع مخاطب

باستانی در متن کتاب‌های خود از ابیات شاعران مختلف برای تقویت بحث و اقناع مخاطب به طور گسترده استفاده کرده است که در ذیل به مواردی از استفاده‌های باستانی از اشعار سعدی برای تقویت بحث و اقناع مخاطب آورده می‌شود.

استاد باستانی پاریزی در کتاب «گذار زن در گذار تاریخ» اثر به نوعی رویکرد زن محوری را در تحولات جامعه ایران به کار برده که البته این زاویه دید که تا حدی پنهان مانده بود در این اثر به خوبی متجلی شده و زمینه غور بیشتر را نسبت به علل و عوامل تحولات و پدیده‌های اجتماعی و تاریخی برای مخاطبان و علاقه مندان به تاریخ فراهم می‌کند. استاد باستانی پاریزی در این کتاب دوران مختلف تاریخ را مورد بررسی قرار می‌دهد و منظره جدیدی را از زمینه تحولات تاریخی پیش روی قرار می‌دهد.

همچنین باستان پاریزی در این کتاب - با استفاده از گزارش‌های تاریخی و شواهد و اشارات مختلف - تلاش کرده نقش و عملکرد زن در تاریخ ایران را بررسی کند. علاوه بر ارزیابی و گزارش سرگذشت زنان مشهوری چون ترکان خاتون، و بغداد خاتون نویسنده همچنین به جنبه‌ها و جلوه‌های دیگری از حضور زن در تاریخ نیز توجه نموده است؛ برای مثال از نقش همسر فردوسی در سرودن شاهنامه، نیز نقش زن در شاهنامه، زن در اساطیر و حتی به زنان سیاستمدار کشورهای مختلف دنیا در دوران معاصر اشاره کرده است. کتاب در مجموع گزارش و برداشتی از جنبه‌های مختلف حضور زن در تاریخ است. نقش و حضوری که ظاهراً به نظر می‌رسد کمرنگ بوده اما نویسنده کتاب با موشکافی در منابع، حضور و نقش زن ایرانی را در مراحل مختلف تاریخی نشان داده

است. باستانی پاریزی ضمن نقد ویژگی‌های زنان برای اقناع مخاطب از اشعار شاعران استفاده کرده است که در زیر به بررسی آن می‌پردازیم:

باستانی پاریزی در وصف زیبایی دختر عموی شاه عباس صفوی شعری از حافظ را به عنوان استشهداد ذکر می‌کند:

راستی من نمی‌دانم در آن شب این شاه با عظمت صفوی، جواب دختر عموی خود را چه می‌داد؟ اگر گله می‌کرد و می‌گفت: حق این بود که شعر حافظ را بخاطر آوری - آنجا که می‌فرماید:

مرا در خانه سروی هست کاندلر سایه قدش

فراغ از سرو بستانی و شمشاد چمن دارم

(10)

همچنین وقتی که خاطرات علم را بیان می‌کند از شعر حافظ مثال می‌آورد:

صبحدم مرغ چمن با گل نخواستگفت

ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت

گل بخندید که از راست نرنجیم ولی

هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت

(10)

«از پاریز تا پاریس» سفرنامه‌ای است به قلم دکتر «محمدابراهیم باستانی پاریزی» شخصی که خود اذعان دارد بیشتر عمر خویش را صرف سفر نموده است. او در این سفرنامه به اولین سال‌های سفر خود که از کوهستان پاریز آغاز گرفت، اشاره می‌کند. سفری که به سیرجان و با هدف تحصیل در مقطع ششم ابتدایی صورت گرفت و از همان سالها، دکتر «محمدابراهیم باستانی پاریزی» دائم در سفر بود. او جزییات دلنشینی را با همان زبان گرم و ساده‌ی همیشگی‌اش بیان می‌کند؛ از نخستین دعای سفری که پدرش در گوش او خواند تا سفر به سرزمین‌ها و شهرهای مختلف، دکتر «محمدابراهیم باستانی پاریزی» این خاطرات را چنان زنده و

ملموس بیان می‌کند که گویی خواننده با او «از پاریز تا پاریس» همسفر و همقدم بوده است.

این کتاب مملو از اصطلاحات و دانستنی‌هایی است که خواه به محل زندگی شخص وی در پاریز و خواه به مکان‌هایی که به آن سفر کرده بود، برمی‌گردد. از خرجین پر از نان خشکه و پوست پنیر تا شکمه قرمه و مغزو، از جوزاقتد تا کشک خلال، دکتر «محمدابراهیم باستانی پاریزی» توشه‌ی سفرهای ساده‌ی اولیه‌اش و نحوه‌ی صورت گرفتن این مسافرت‌ها را تعریف می‌کند. او مخاطب را گاهی بر پشت چهارپا می‌نشانند و رختخوابش را نیز پشت همان مرکب می‌بندد تا ده فرسنگ مسیر را یک شبه همراه وی گز کند و گاهی او را در یک هواپیمای بزرگ و مجلل با بوفه‌های پذیرایی متعدد می‌نشانند تا شهر را زیر نورافکن هواپیما تماشا کند. از تجربه‌ی مسافرت در سالن‌های آراسته و فیلم‌های سینمایی که در مسیر برای مسافران پخش می‌شد تا تعاملات مسافران با هم سخن می‌گوید و اینکار را چنان گرم و صمیمی انجام می‌دهد که گویی سفر هم اکنون جریان دارد.

باستانی پاریزی در سفرنامه خود وقتی به بغداد می‌رسد در آنجا کوره هوفمان (تونلی در بغداد) را مشاهده می‌کند آنجا را با پارک خیام تهران مقایسه می‌کند و برای اقناع مخاطبان خود از شعر خیام استشهاد می‌آورد:

چون در گذرم به باده شویید مرا،
تلقین ز شراب ناب گویند مرا،
خواهید به روز حشر یابید مرا؟
از خاک در میکده جویید مرا

(11)

وقتی به نجف می‌رسد از نقش داشتن نادرشاه در تعمیر حرم سخن به میان آورد و شعر عرفی را برای اقناع مخاطب خود ذکر می‌کند:

این بارگاه کیست که گویند بی‌هراس

کای اوج عرش سطح حضيض تو را مماس
(11)

آنجایی که از سفر سعدی به جزیره کیش و مهمان بازرگان شدن او صحبت می‌کند سعدی را نمک شناس می‌داند و دلیل نمک شناس بودن سعدی را در این می‌داند که وقتی مرد بازرگان از آرزویش به سعدی سخن گفته و در پایان از سعدی خواسته است که او نیز از آنچه دیده و شنیده سخنی بگوید ولی سعدی در جواب این ابیات را به طعنه گفته است.

آن شنیدستی که در اقصای غور
بار سالاری بیفتاد از ستور
گفت چشم تنگ دنیا دوست را
یا قناعت پر کند یا خاک گور
(11)

آنجایی که از امی بودن پیامبر صحبت می‌کند بعد از آوردن سخن صاحب موبد الفضلاء که در این باره می‌گوید حضرت رسالت را که امی می‌گویند هم بدین معنی است که او نه خواندن دانستی و نه نوشتن این بیت سعدی را برا تقویت بحث و اقناع مخاطب می‌آورد:

یتیمی که ناکرده قرآن درست
کتب خانه هفت ملت بشت

(12)

آنجایی که از قرار داد بین سوریه و عراق و ترکیه بر سر آب فرات و سهم هر یک از آن‌ها از این آب و اینکه بزرگترین سدی که توسط ترکیه در بابر آن بسته شده است صحبت می‌کند. این کار را یک امر طبیعی برا بهتر زیستن مردم زیر سد می‌داند و همچنین می‌گوید قرار راد دوستی بین اسرائیل و ترکیه هم از زیر همین سد آب می‌خورد هر چند مایه اصلی آن نزاع بین یهود و مسلمان است که هفتصد سال پیش سعدی به آن پرداخته است و به عنوان مثال این ابیات سعدی را می‌آورد:

یکی یهود و مسلمان نزاع می‌کردند
چنانکه خنده گرفت از نزاع ایشانم
به طیره گفت مسلمان گر این قبالة من
درست نیست خدایا یهود میرانم
یهود گفت به تورات میخورم سوگند
وگر خلاف کنم همچو تو مسلمانم
گر از بسیط زمین عقل منعدم گردد
به خود گمان نبرد هیچکس که نادانم
(13)

آنجایی که در دفاع از کولی‌ها می‌گوید که این‌ها قدیم‌ترین و در واقع نخستین کسانی هستند که با مرز در کشورها مقابله می‌کنند اینها هزاران سال پیش از پیدایش طبیبان بدون مرز صاحب این فکر بوده‌اند و به همین دلیل خود بدون کارت و کاغذ از این آبادی به آن آبادی و از این کشور به آن کشور می‌روند - اغلب صاحب هنر و صنعت هستند و نان از بازوی خود می‌خورند. ولی چون دیوارشان از دیوار همه کوتاه‌تر است - هر واقعه نابابی را به آن‌ها نسبت می‌دهند و به عنوان مثال از حمله‌ای که اوایل انقلاب به مسجد جامع کرمان شد حمله‌کنندگان را کولی‌های حاشیه نشین شهر دانستند در ادامه می‌گوید چون فقر بر جامعه آن‌ها حاکم است هر چیزی امکان دارد و به عنوان مثال این بیت سعدی را که به همین نکته اشاره دارد می‌آورد.

با گرسنگی قوت پرهیز نماند
افلاس عنان از کف تقوی بستاند
(13)

علاوه بر این، اینان فرزندان همان آدمی هستند که در آسیای مرو به زندگی یزدگرد سوم و سلطنت او پایان داد، ثانیاً این راهم بدان که مردم تمام این دهکده «گران» لقب خان دارند و از اولاد نوح نبی هستند و اشخاص معروفشان مثل محمدرضاخان کرانی ماهها در برابر لشکریان آقام محمد خان قاجار ایستادگی کرده‌اند، ثالثاً

اینها با خواجه‌های پاریز قوم و خویش هستند و خود را از اولاد خواجه نصیر می‌دانند؛ و خواجه نصیر همان کسی است که خلافت پانصد ساله عباسی را برانداخت.
مبین حقیر گدایان عشق را کاین قوم
شهان بی‌کمر و خسروان بی‌کلهند»

(14)

نتیجه‌گیری

نویسندگان از تأثیر شعر بر روح مخاطب آگاه بوده‌اند و همین امر ایشان را به استفاده از شعر در لابه لای کلام خود ترغیب می‌کرد درج شعر در لابه لای نثر از نظر مؤلفان کاربردهای متنوعی همچون اقناع مخاطب برای پذیرش کلام ایشان و یا مستند کردن کلام، تبیین و تثبیت معانی واژگان یا توضیح آرایه‌های ادبی ترجمه آیات احادیث یا اشعار عربی و یا تأویل و شرح آیات و احادیث مفاخره و یا صرفاً زینت بخشیدن به کلام داشته است. استفاده از شعر در نثر به نظر می‌رسد اهداف دیگری هم در بر داشته است؛ از جمله به رخ کشیدن فضل و توانمندی نویسنده و نشان دادن ذوق ادبی و معرفی شعر شاعران بزرگ و ارزش‌های فرهنگی نهفته در شاهکارهای ادبی که برخی مثل شده بود. افزون بر این نوعی مبارزه غیر مستقیم با سلاح فرهنگی و پایداری در برابر قوم وحشی و مسلط مغول بر سرنوشت ایرانیان متمدن به حساب می‌آمده و نمود پایداری و تاب آوری یک ملت بوده است. آوردن شعر با چنین کاربردهای گونه‌گونی روش‌های متنوعی را نیز طلب می‌کند و نویسندگان از گونه‌هایی همچون درج عین شعر یا تغییر و دستکاری در آن آوردن شعر در میان بافت جمله و یا پس از اتمام آن ذکر یا عدم ذکر قالب شعری و بحر شعر و درج یا عدم درج عناوینی همچون بیت فرد مصراع و... قبل از آوردن شعر در این فن بهره جسته‌اند.

استاد محمد باستانی پاریزی است که یکی از چهره‌های مشهور تاریخی در دوره معاصر است که از ابیات شاعران در کتاب‌های

سعدی و فردوسی و حافظ به عنوان یک متن ادبی همواره مورد توجه استاد بوده است.

از نتایج درج اشعار در آثار باستانی، آشنا کردن مخاطب با شعرای گمنام به خصوص زنان و نیز شاعرانی است که اشعارشان را به طور مستقل گردآوری نکردند. گاهی نویسنده عامدانه چنین قصدی را داشته و به این موضوع نیز تصریح کرده است، اما گاهی درج شعری از یک شاعر گمنام ناخودآگاه منجر به زنده ماندن نام او در تاریخ ادبیات شده است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

In contrast to the conventionally austere and rigid prose of many historical texts, the writings of Mohammad Ebrahim Bastani Parizi distinguish themselves by a unique synthesis of narrative charm, poetic elegance, and historical depth. His historiography is characterized not only by meticulous factual reporting but also by a literary approach that embeds poetry and storytelling within the historical context. This integration transforms the otherwise monotonous recounting of events into a dynamic narrative that captivates readers and broadens accessibility to historical discourse. The use of poetry in Bastani Parizi's works is neither ornamental nor supplementary; it forms an essential part of his stylistic identity. His quotations from Persian poets—especially Hafez, Saadi, and Ferdowsi—not only enrich the text but also function as a rhetorical and emotional device

خود که بالغ بر هفتاد کتاب است استفاده کرده است و بیشترین دلیل استفاده‌های باستانی از ابیات شاعران ویژگی سهل بودن ابیات استاد سخن است که باستانی در بیشتر موارد برای فهم بهتر سخن خود از آن‌ها بهره برده است.

باستانی پاریزی به عنوان یکی از مشهورترین نویسندگان و مورخان دوره معاصر در عین نگارش آثار تاریخی به استفاده از ادبیات در آثار خود نیز بسیار پایبند بوده است. او در استفاده از ادبیات در آثار خود چهره منحصر به فردی است نوشته باستانی پاریزی تاریخ را به شکل کاملاً ادبی ارائه کرده‌اند. داشتن طبع شعری این امکان را به باستانی پاریزی داده است که در میانه ادبیات حضور داشته باشد. در مجموع ادبیات فارسی جزء زمینه‌های پررنگ کارهای باستانی پاریزی است. در میان کتب ادبی آثار

to elucidate historical insights and moral conclusions. Poetry in his texts becomes a vehicle for conveying nuanced interpretations of historical episodes, transforming the tone and impact of the narratives (1). The tradition of embedding poetry in historical prose can be traced to court chroniclers of early Persian literature who skillfully merged historiography with literary aesthetics, a tradition that Bastani Parizi continues with masterful execution.

Bastani Parizi's biography is equally significant in understanding the origins and evolution of his historiographical style. Born in 1925 in Pariz, a village in Sirjan, his formative years were shaped by classical Persian education and early exposure to literature and religious teachings through his father. After resuming formal education, he attended the University of Tehran, where he earned a doctorate in history. His academic journey was deeply intertwined with his literary pursuits, leading to

a prolific career that spanned decades of writing, teaching, and public engagement. Parizi was not only a historian but also a poet, essayist, and translator. His exposure to Arabic and French literature further enriched his historical narratives with comparative literary insights. Influenced by early Islamic prose and Persian classical texts, he embraced a method of historiography that viewed history as a lens through which to interpret the present. His belief in the functional relevance of history—particularly its ability to inform contemporary challenges—led him to craft a narrative that was as pedagogical as it was poetic (2). Consequently, he reimagined history as a living dialogue with the past, one that must resonate with the sensibilities of modern readers.

Central to this poetic historiography is the deliberate practice of quotation and allusion. Bastani Parizi employs poetry not only as aesthetic embellishment but also as a form of intellectual validation. This rhetorical strategy, termed “*istishhad*” (testimony), involves invoking poetic verses to reinforce an argument, clarify meaning, or invoke emotional resonance. Such uses of poetry align with historical definitions of “*istishhad*” and “*iqtibas*” (allusion), both of which have their roots in classical Arabic rhetoric and Persian literary criticism. As defined by scholars like Homayi and Vaez Kashifi Sabzevari, “*istishhad*” involves citing authoritative texts, including Quranic verses,

Hadith, and poetry, to bolster the credibility of one’s statement (6, 7). Bastani Parizi’s employment of poetry conforms to this rhetorical tradition but also modernizes it, using poetic allusion not only for legitimization but also for narrative cohesion and reader engagement. In this sense, the poetic references in his works are not passive decorations but active participants in the historical discourse, shaping how events and characters are perceived.

Multiple functions of poetry can be discerned in Bastani Parizi’s historical texts. One key purpose is the persuasion and engagement of the audience. For instance, in *Gozar-e Zan dar Godar-e Tarikh* (The Passage of Women in the Passage of History), he employs poetry to underscore the roles and transformations of women throughout Iranian history. In describing the contributions and visibility of female figures such as Torkan Khatun and Baghdad Khatun, Bastani Parizi inserts verses that enhance the narrative’s emotional impact and provide a culturally resonant framework for historical analysis (10). In *Az Pariz ta Paris* (From Pariz to Paris), a travelogue, he similarly uses poetry to mark significant emotional and philosophical reflections during his journeys. When describing the mystic atmosphere of Najaf or the historical resonance of Baghdad, he invokes verses by Hafez, Saadi, and Khayyam to infuse these places with layered meaning and spiritual symbolism (11). These poetic elements allow the narrative to oscillate between temporal

dimensions—linking past and present—and offer readers a multisensory engagement with history.

Moreover, Bastani Parizi's use of poetry is often strategic and didactic. In many cases, the poems serve as linguistic witnesses that substantiate claims or present moral commentary. For example, when discussing the behavior of Saadi as a guest in Kish, Bastani critiques Saadi's seeming ingratitude through Saadi's own biting couplets, thereby engaging readers in a subtle interplay of ethical reflection and literary critique (11). In another instance, discussing the etymological and cultural history of marginalized groups like the Koli (gypsies), he invokes verses by Saadi to advocate empathy and historical recognition, offering a counter-narrative to prevailing social stigmas (13). This pedagogical deployment of poetry reflects a deep understanding of Persian literary heritage and its potential to foster ethical discourse. Such rhetorical layering enriches the historiographical text with intertextuality, making Bastani Parizi's work a hybrid of scholarly rigor and literary finesse.

The stylistic diversity in his prose further reflects this commitment to literary-historical integration. Bastani Parizi frequently switches between narrative registers—moving from anecdotal humor to lyrical prose to scholarly exposition. This multiplicity allows his works to address both popular and academic audiences. Through extensive footnotes, historical references, and poetic insertions, he

constructs texts that are simultaneously informative and meditative. Poetry, in this stylistic framework, is not merely quoted but often transformed, recontextualized, and emotionally reactivated within new historical scenarios. At times, the poem becomes a standalone argument; at others, it functions as a mnemonic device or a cultural bridge across centuries. As noted by commentators on his work, this approach to writing is emblematic of what may be termed "living history," where historical consciousness is not confined to chronological documentation but is dynamically invoked in the service of present-day reflection (1).

In conclusion, the works of Bastani Parizi reveal the potent role of poetry in Persian historiography—not as an accessory, but as a foundational device for shaping narrative, argumentation, and emotional resonance. His innovative method of embedding poetry within historical discourse has revitalized the genre, making history more accessible, reflective, and culturally embedded. Through poetic testimony, he has managed to forge a dialogical relationship between the past and present, history and literature, fact and imagination. His writings stand as a testament to the enduring power of Persian poetry to illuminate, critique, and beautify historical truth. Bastani Parizi's legacy, therefore, is not only as a historian or a literary stylist but as a cultural mediator who united two great Persian traditions—history and poetry—into a seamless and enduring art form.

References

1. Hejbarian H, Shafiei Bafti H. Bastani Parizi: Narrator of a New Style of History. *Journal of Research in History Education*. 2021(6):7-16.
2. Ranjbar MA. Paradigm Analysis of Bastani Parizi's Historiography. University of Tehran, *Journal of Historical Sciences Research*. 2016;8(2).
3. Khatibi H. The Art of Prose in Persian Literature: Zavar Publishing; 2007.
4. Ravani Pour M. Legends and Beliefs of the South: Najva Publishing; 1990.
5. Yazdani-Fard H, Pourmokhtar M. Saadi's Poems in the Works of Bastani Parizi 2019.
6. Homayi Ja-D. The Art of Rhetoric and Literary Techniques: Sokhan Publishing; 2015.
7. Vaez Kashifi Sabzevari Ka-DH, Mir Jalal al-Din K. Bada'i al-Afkar fi Sanayi al-Ash'ar: Markaz Publishing; 1990.
8. Anousheh H. Persian Literary Encyclopedia: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2002.
9. Askari M, Barati Khansari M, Agha Hosseini H, Mostofi H, Mohammad R. Embedding Persian Poetry in Prose Texts (Focusing on 8th-Century Prose Texts) *Tarikh-e Gozideh (Selected History)*. 2023;27(98):265-96.
10. Bastani Parizi ME. The Passage of Women Through the Path of History: Elm Publishing; 2005.
11. Bastani Parizi ME. From Pariz to Paris: Amir Kabir Publishing Institute; 1999.
12. Bastani Parizi ME. The Golden Sun of Angels: Elm Publishing; 2016.
13. Bastani Parizi ME. The Jewel Tree: Elm Publishing; 2004.
14. Bastani Parizi ME. The Mill of Seven Regions: Amir Kabir Publishing; 1985.